

مغالطه هویدا

سهیل بهرامی

پیشینه بحث

حدود نیم قرن است که مخالفان آیین بهائی علاوه بر همه شبّهات و ایراداتی، که از آغاز پیدایش این دین بر آن وارد کرده اند، بحث دیگری را پیش کشیده اند که برخلاف انتظار ایشان بیش از آنکه به آیین بهائی لطمه و خدشه ای وارد کند خودشان را محکوم می نماید. اگرچه دقیقاً معلوم نیست که نخستین بار چه کسانی و چه گونه مسأله بهائی بودن «امیرعباس هویدا» و بعضی دیگر از دولتمردان دوره محمدرضاشاه پهلوی را پیش کشیدند^۱؛ ولی اوج این اتهامات در بحبوحه انقلاب ایران بود.^۲ البته روش کار، جدید نبود.^۳ ادامه همان شیوه قدیمی برای از میدان به در کردن رقیب بود. (مشهوری ۱۳۸۱ [۲۰۰۲]) از آغاز ظهور آیین بابی و بعد بهائی؛ هم علما، هم سیاسیون و هم عوام؛ هرگاه خواسته اند دشمن یا رقیب خود را حذف نمایند او را به بابی بودن منتسب ساخته اند.^۴ با این کار دو فایده می برده اند؛ یکی اینکه از ناآگاهی مردم نسبت به بابیان و بهائیان و آیین آنها و نیز تعصبات مذهبی شان برای پیروزی بر رقیب استفاده می کردند؛ و دیگر اینکه از دشمنی مردم با آن مقام سیاسی برای برافروختن آتش بدبینی و تعصب عوام نسبت به بهائیان – یا به قول خودشان بابیان – بهره می بردند.^۵

روش های مخالفان بهائیان برای ممانعت از آگاهی مردم نسبت به دیانت جدید^۶ و جامعه پیروان آن، متنوع بوده و هست که جای بحث همه آنها اینجا نیست.^۷ در این فرصت می خواهیم به یک مطالعه موردی دست زنیم تا یکی از شیوه های به کار رفته از طرف مخالفان آیین بهائی را تحلیل و نقد کنیم. بدین منظور به تحلیل منطقی «انتساب سیاسیون و دولتمردان» به آیین و جامعه بهائی می پردازیم تا نشان دهیم که این روش، چه اندازه فاقد اعتبار عقلی و منطقی است و تبعات قبول مقدمات استدلال ایشان چه طور علیه خودشان به کار می افتد و از قضا سرکنگین صفرای می افزاید.

طرح مدّعا

یکی از جدیدترین ادّعاها از این نوع را عبدالله شهبازی در شماره ۲۶۸ هفته نامه پنجره (۱ خرداد ۹۵) تجدید مطلع می کند. وی چنین طرح مدّعا می کند:

«... در دوران پهلوی بسیاری از سران و چهره های شاخص در دستگاه های حکومتی و اجرائی، مهره های پنهان بهائیت به شمار می رفتند و درصدد بودند تا منافع آنها را از طرق مختلف در کشور عملیاتی کنند.» (صدرائیان ۱۳۹۵، ۳۰)

و برای اثبات مدّعی خویش این بار شاهد جدیدی را احضار می کند :

"خاطرات فلیکس، یکی از دوستان محمدرضا پهلوی در این باره شواهد زیادی دارد. او می گوید

«کارها را دادند به یک افرادی که قدرت و ضابطه کافی برای اداره کردن نداشتند. مجلس کم کم اختیارش گرفته شد. بعد هم سنا. بعد هم دولت. بالاخره کار به جایی رسید که آب خوردن هم با اجازه شاه بود. و بیشتر کارها به دست بهائی ها سپرده شد. به ترتیبی که اکثر کارهای مهم را در کانون بهائی ها تعیین می کردند و بعد می آوردند پیش شاه که شاه تصویب می کرد و ابلاغ می کردند. مثل ایادی همه بودند. خود هویدا هم بود. تمام نزدیکان هویدا، روحانی. نمی دانم. همه شان، همه شان بهائی بودند. با اینکه بهائی ها در ایران تعدادشان خیلی کم بود. وقتی وضع بهائی ها خوب شد و شاه به این ها توجه بیشتری نشان داد - این ها شاه را به عنوان خدا معرفی می کردند - خیلی ها مصلحتی رفتند بهائی شدند. نه واقعی، مصلحتی. مصلحتی بهائی شدند که پست های خوبی بگیرند. حتی در یکی از گزارش ها، صراحتاً روی کاغذ نوشتم، گزارش کردم به شاه که سازمان برنامه دستورات فرقه (بهائیت) را مقدم بر اوامر ملوکانه می داند. و این طور هم بود». ... " (صدرائیان ۱۳۹۵، ۳۰)

از این نکته می گذریم که اعتبار شاهد و مستند ایشان در چه حدّی است چون ما در این نوشته قصد نداریم به روشی که تا به حال با این مدّعا مقابله شده، عمل کنیم؛ یعنی می خواهیم این بار همدل و همراه ایشان و همفکران شان بشویم و ببینیم با فرض صحّت مدّعیان شان چه نتیجه ای به دست می آید و آیا این نتیجه همانی است که ایشان انتظارش را دارند و می خواهند به مخاطبان خود القا نمایند.

تاکنون همه کسانی که به این موضوع پرداخته اند کوشیده اند نشان دهند:

۱. برای بهائیان، دین امری انتخابی است که فرد - چه زن و چه مرد - را ملزم می کند پس از بلوغ شرعی (پانزده سال تمام) با اقرار رسمی و کتبی اعتقاد و التزام عملی خود را به آیین بهائی اقرار و ابراز نماید؛ بنابراین دین شان به صورت پیش فرض نه ارثی است که تابع دیانت والدین شان باشد و نه قومی و ناشی از خون اجداد آنها.

۲. بهائیان بنا به اعتقادات شان از قبول سمت های سیاسی، ممنوع و معذورند و اگر فرد بهائی از این حکم، سرپیچی نماید عضویت او در جامعه و تشکیلات بهائی به حالت تعلیق در می آید.^۹ (وهمن ۱۳۸۸ [۲۰۰۹]، ۴۰۴)

۳. دولتمردانی که مدّ نظر ایشان است - از امیرعبّاس هویدا گرفته تا بعضی وزرا و سفرای ایشان یا دولت های قبل و بعد وی - اصلاً بهائی نبوده اند و دست بالا منسوبان بهائی داشته اند یا در خانواده بهائی متولّد شده اند و بعد از بلوغ به راه دیگری رفته اند و عملاً و نظراً علقه و ارتباطی به دیانت بهائی و جامعه پیروان آن نداشته اند و خودشان هم برخلاف روش مرسوم بهائیان که تقیه

نمی‌کنند و کتمان اعتقاد دینی خود را مجاز نمی‌دانند ، اقرار به مسلمانی کرده‌اند . (وهمین ۱۳۸۸
[۲۰۰۹]، ۳۸۹-۴۱۰)

۴. قانون اساسی ایران و قوانین جاری و آیین‌نامه‌های استخدای کشور را در آن زمان شاهد می‌آورند که مانع از احاله این مسؤولیت‌ها به بهائیان بوده، مگر اینکه از عقیده خود تبری و اعلام اعتقاد به مذهب حقه مندرج در قانون اساسی کشور نمایند.^{۱۰}

اینکه کسی که مدعی است باید برای ادعای خود - در اینجا بهائی بودن رجال دولت پهلوی - دلیل و مدرک بیاورد و اعتراف خود این افراد به مسلمان بودن‌شان را نپذیرد و بر مدعای خویش اصرار کند ، بحثی است که ظاهراً به آن توجهی نمی‌شود و استدلال عباس میلانی در کتاب « معمای هویدا » نیز ناشیده می‌ماند که پس از درج کیفرخواست ۱۷ بندی دادگاه انقلاب علیه هویدا (به نقل از روزنامه کیهان ۲۴ اسفند ۱۳۵۷، ص ۶) می‌نویسد :

« ... در نگاه اول ، متن کیفرخواست از جهات گوناگونی جالب بود . نخست آن که مفاد آن به شکلی به‌راستی حیرت‌آور ، کلی بودند و در آنها کمتر جرم مشخص و اتهام شخصی سراغ می‌توان کرد . دیگر این که گاه آن‌چه در کیفرخواست نیامده به اندازه‌ی نکات برجسته‌ی آن از اهمیت سیاسی و تاریخی برخوردارند . می‌دانیم که در تمام دوران فعالیت سیاسی هویدا این شایعه بر سر زبان‌ها بود که او بهائی است . در عین حال می‌دانیم که در آستانه‌ی انقلاب ، بسیاری از اسناد مهم مراکز بهائی در ایران به دست مقامات جمهوری و فعالین تشکیلات حجتیه افتاد که از دیرباز مبارزه با بهائیان را در رأس برنامه‌ی سازمان مخفی خود قرار داده بودند . به گمان من ، اگر سندی در تأیید وابستگی هویدا به مذهب بهائیت وجود می‌داشت ، بی‌شک به بخش مهمی از کیفرخواست مبدل می‌شد . سی سال بود که روحانیون انتقاد از نفوذ بهائیت در دولت را به یکی از شعارهای اصلی خود تبدیل کرده بودند و از هر فرصتی برای تنقید این جنبه از کار رژیم شاه بهره می‌جستند . لاجرم ، اگر در دادگاه شخصیتی [کذا] مهمی چون هویدا ، کوچک‌ترین سندی در اثبات وابستگی او به این گروه در دسترس داشتند ، قطعاً از کاربردش و تأکید بر آن ، امتناع نمی‌کردند .
...» (میلانی ۱۳۸۴، ۴۲۷)

ممکن است بگویند در زمان محاکمه هویدا ؛ اولاً اسنادی که به دست مقامات و حجتیه افتاده بود هنوز بررسی و طبقه بندی و قابل استفاده نشده بود که برای تهیه کیفرخواست از آنها استفاده کنند . در ثانی حتی اگر چنین اسنادی حاضر و آماده هم وجود می‌داشت لازم نمی‌شد . آن موقع ، تنها چیز مهم برای حاکمان انقلابی ، «زمان» بود. از یک طرف ، عده‌ای - از داخل و خارج - فشار می‌آوردند که جلوی محاکمه و صدور و اجرای حکم سریع و انقلابی گرفته شود ؛ از طرف دیگر ، عده‌ای می‌خواستند قبل از اینکه کار به تشکیل دادگاه قانونی و حضور وکیل و غیره برسد او و خیلی‌های دیگر را اعدام کنند . در پاسخ می‌توان گفت نه تنها در آن دادگاه که تا کنون نیز که نزدیک چهار دهه دیگر گذشته است و همه اسناد بهائیان در پیش و پس از انقلاب در

اختیار حکومت و کارشناسان‌شان است و به اسناد دولتی ، از جمله ساواک و شهربانی دوره پهلوی ، و حتی اسناد سفارت‌خانه‌های بعضی کشورها هم دست یافته‌اند ؛ فرصت کافی برای هرگونه طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات موجود در آنها داشته‌اند و چند گروه از اعضای محافل ملی و محلی بهائیان را بازداشت و محاکمه نموده‌اند و همه جور رسانه‌ای هم در اختیارشان بوده و اضطرابات انقلابی هم از بین رفته بوده ؛ حتی یک برگ سند در تأیید این مدّعی خود ارائه نکرده‌اند . البته هنوز هم برای اثبات مدّعی‌شان دیر نشده است تا اگر برای مدّعی خویش سندی دارند ارائه نمایند .

طرح بحث از نگاهی دیگر

حال بیاییم و با وجود همه آن استدلال‌ها و توضیحات در ردّ این مدّعا ، موقتاً فرض کنیم که مدّعی عبدالله شهبازی و همفکران ایشان ، درست است و نخست‌وزیر شاه سابق ایران و برخی وزیران و سفیران دولت او یا نمایندگان دو مجلس آن زمان ، بهائی بوده‌اند ؛ نه آنچنان که شاهد عبدالله شهبازی می‌گوید :

« ... خیلی‌ها مصلحتی رفتند بهائی شدند. نه واقعی، مصلحتی. مصلحتی بهائی شدند که

پست‌های خوبی بگیرند. ... » (صدرائیان ۱۳۹۵، ۳۰)

بلکه واقعاً و از عمق ضمیر ، بهائی مؤمن و معتقد بوده‌اند و تظاهر به بهائی بودن هم نمی‌کرده‌اند . ایشان از این مقدمه ، چه نتیجه‌ای می‌خواهند بگیرند ؟ چون معمولاً این بخش از استدلال و مدّعی خود را مکتوم می‌گذارند و با ابهامی که در بیان مقصود خود ایجاد می‌کنند مخاطبان‌شان دچار خطای ذهنی منجر به نتیجه مطلوب از این مغالطه می‌شوند ؛ بنابراین در ادامه می‌کشیم برخی نتایج مختلف و محتمل را که مطلوب ایشان است حدس بزنیم و سپس درباره آنها بحث کنیم :

الف) گزاره‌ها درباره بهائیان

۱. همه بهائیان دیگر هم به علّت اشتراک در عقیده دینی ، شریک جرائم و تخلّفات هویدا و همکارانش بوده‌اند .

۲. بهائینی هم ، که در آن زمان ، متولّد نشده بوده‌اند به علّت اشتراک در عقیده دینی ، شریک جرائم و تخلّفات هویدا و همکارانش هستند .

۳. مدّعاهای الهیاتی دیانت بهائی به علّت جرائم و تخلّفات چند تن از پیروانش در مناصب دولتی ، اصلاً برحق نیست و همین باعث ردّ حقانیت این دیانت (یا به اصطلاح ایشان : مذهب / فرقه / کالت) می‌شود . چون با این استدلال ، حقانیت دیانت بهائی ردّ می‌شود پس پیروی از این دین نیز مردود (و بعضاً جرم و مستوجب مجازات) به حساب می‌آید .

۴. چون بهائیان معاصر هویدا و دولت او و بهائینی که بعداً در دوره حکومت جمهوری اسلامی متولّد شده‌اند شریک جرم او و همکارانش هستند ؛ بنابراین هرگونه محدودیت و محرومیت در

بهره‌مندی بهائیان از حقوق انسانی و شهروندی، به طور عموم، و مجازات و حبس و تبعید بعضی از آنها، کاملاً موجه و عادلانه است.

درستی گزاره‌های الف از درستی گزاره‌های ب ناشی می‌شود؛ و گرنه گزاره‌های الف به خودی خود، صادق نیستند مگر اینکه بگوییم و نشان دهیم که این گونه استدلال فقط درباره بعضی ادیان درست است؛ ولی اگر نتوانیم اختصاص و حصر آن را به بهائیان اثبات کنیم ناگزیر از پذیرش شکل ب گزاره‌ها هستیم:

ب) گزاره‌های کلی و عام

۱. همه پیروان هر عقیده‌ای (دینی، فلسفی، سیاسی) که مقامات سیاسی و دولتی مجرم و متخلف به آن منسوب‌اند، شریک جرم آن مقامات به حساب می‌آیند.
۲. همه پیروان هر عقیده‌ای که مقامات سیاسی و دولتی مجرم و متخلف به آن منسوب‌اند، در زمان‌های آینده نیز شریک جرم آن مقامات به حساب می‌آیند.
۳. جهان‌بینی و مدعاهای فلسفی و اعتقادات هر آیین و مکتبی که مقامات سیاسی و دولتی مجرم و متخلف به آن منسوب‌اند، باطل است و همین برای ردّ حقانیت آن آیین و مکتب، کافی است. بنابراین پیروی از چنین آیین و مکتب باطلی نیز جرم و مستوجب مجازات است.
۴. چون معتقدان به آیین و مکتبی که مقامات سیاسی مجرم نیز به آن معتقد بوده‌اند، چه همزمان با او بوده باشند چه نبوده باشند، شریک جرم آنها محسوب می‌شوند؛ بنابراین محکوم بوده و مستحق هرگونه محدودیت و محرومیت در بهره‌مندی‌شان از حقوق انسانی و شهروندی بوده باید به مجازات حبس و تبعید محکوم شوند.

مشخص است که قبول گزاره‌های ب چه نتایجی به دست می‌دهد؛ چون آنگاه نه حقانیت هیچ دین و آیینی را می‌توان اثبات کرد و نه حقانیت هیچ حزب و مکتب غیردینی را می‌توان پذیرفت. نتیجه بحث از فرط بداهت چنان است که بیش از هر کسی قائلان به این گونه استدلال را هدف قرار می‌دهد. مثلاً پادشاهان سلسله قاجار و دولتمردان آن و همه سلسله‌های قبل از ظهور دیانت بهائی متدین به چه دین و مذهبی بوده‌اند؟ آیا خدای ناکرده می‌توان از فسق و فجور خلفا و پادشاهان و امرا و وزرای همه قرون اسلامی به ردّ دیانت برحق اسلام استدلال کرد و پیروان آن را مستحق مجازات جرم ناکرده‌ای دانست که دیگران مرتکب شده‌اند؟ آیا همه نخست‌وزیران دوره پهلوی، بهائی بودند؟ همه وزرا و نمایندگان مجلس و مدیران و امیران ارتش و خود شاه و خانواده‌اش بهائی بودند؟ شاید هم جناب شهبازی و همفکران ایشان معتقدند فساد و جرم دیگران هم تقصیر بهائیان بوده و آنها معذورند و مبرا از مسؤولیت اعمال‌شان؟

اگر این شکل استدلال را، که مغالطه‌ای بیش نیست، بپذیریم درباره دولتمردان و مقامات مسؤولی که در نظام جمهوری اسلامی مرتکب جرم و خلاف شده‌اند و در دادگاه‌های همین نظام نیز محاکمه شده‌اند؛ چه حکمی خواهید کرد؟ آیا اینان هم بهائی بوده‌اند؟ شاید آنها را «بهائی مخفی» می‌دانید که برای بدنام کردن نظام به این جرائم دست زده‌اند.

قصد ما این نیست که وارد مباحثی شویم که در صلاحیت مان نیست و قضاوتی هم درباره مسائل سیاسی و رفتار سیاستمداران و احکام دادگاه‌ها نداریم. همه آنچه عرض شد در مقام بحث نظری و تحلیل نتایج مترتب بر مبانی و استدلالی است که در چنین مدّعی مندرج و مندمج است. چنانکه دیدیم با برهان خلف به نتیجه‌ای رسیدیم که با سایر باورها و مقبولات و تجربیات قائلان به این اتهامات تناقض آشکار دارد. پس چاره‌ای ندارند که یا مدّعاهایی را، که موقتاً صحیح فرض کردیم، رد نمایند یا نتایج حاصل از آن را بپذیرند که نهایتاً مجبورند باورهای نقیض آن نتایج را به کناری بگذارند؛ یعنی بپذیرند که آنها نیز چون همدین و هم‌مذهب بعضی مجرمان و خلافکاران گذشته و حال هستند شریک جرم و تخلفات آنهایند و باید در مجازات آن جرایم و تخلفات نیز سهیم گردند.

فرجام سخن

به نظر ما بهتر است صرف نظر از کذب اصل مدّعی ایشان، که نه با اسناد تاریخی منطبق است نه با اصل اقرار فرد به دیانت خود در اسلام، این مغالطه هویدا را رها کنند. اگر هم قصد نقد علمی دارند به دنبال دلایل قوی بگردند. در صورت اثبات جرم و تخلف برای هر فرد بهائی - چه وزیر و چه وکیل و چه شاه و چه فقیر - خود آن فرد، مستوجب محاکمه است و در صورت اثبات جرمش نیز مستحق مجازات درخور و قانونی است. اگر قرار است آیین بهائی را به محک ردّ و اثبات بکشید باید با میزان مناسب این کار که همانا بحث فکری و علمی و استدلالی است چنین کنید و روشی منصفانه و بی‌طرفانه داشته باشید و به همان میزان که برای مدّعیان بطلان عقاید بهائی آزادی و امنیت قائلید برای پیروان بهائی نیز آزادی و امنیت قائل شوید تا پاسخ آنها را بدهند. مردم مسلمان ایران از بلوغ فکری کافی برخوردار هستند که بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند. چنان‌که بارها مقامات دینی و سیاسی ایران به این رشد و بلوغ ملت در بزنگاه‌ها اشاره کرده‌اند و به آن بالیده‌اند. بهائیان هم معتقدند چنانچه این مجال فراهم شود مردم می‌توانند سره را از ناسره بازشناسند.

پیوست



نخست وزیر

بجلی سری

سازمان اطلاعات و ایست کشور

بخش ۳۲۶
شماره
تاریخ
پیوست
به مقامات ساواک بترتیب سلسله
گزارش :

در باره : فعالیت بهائیان

محترماً با استحضار می‌رساند اخیراً "اخلاق حاصل گردید کـــــــــــــه
آقای مفناط رئیس دارالترجمه ژاندارمری کل کشور که خود و همسرش هر دو
بهائی هستند بعلتی مورد بغض و عناد محفل روحانی بهائیان قرار گرفته
و بدستور محفل مذکور (که مجری او امر بیت العدل اعظم بهائیان میباشد)
از جرگه بهائیان طرد گردیده است. ضمناً به عمسروی نیز دستور داده شده
تا از شهر خود جدا شود.

قبلاً نیز با استحضار رسانیده شد که چگونه از طرف بیت العدل اعظم
به تیمسار سپید صنیعی فرمان داده شده بود که از مقام وزارت استعفا
نماید و تیمسار تا مبرده در نهایت عجز و عیوبیت دستبردار پذیرفته و در صدور
استعفا از مقام خود تمایز می‌نماید.

و معروض فوق میتواند دلائل متقنی بر این ادعا باشند که بهائیان
با تنگیلات وسیع خود که بصورت یک حزب سیاسی در سراسر کشور مخصوص
در مناطق نفوذ جنوب سترش یافته و اداره میشود کورگزارانه منیع فرمان

بجلی سری

مهر ۵۰

۱۳۰۴/۲/۲۰

۶۸

کتاب‌شناسی

- بیرو، آلن. ۱۳۶۶. فرهنگ علوم اجتماعی. با ترجمه باقر ساروخانی. تهران: مؤسسه کیهان.
- بی‌نام. ۲۰۰۸. باز هم هویدا. ۳۰ دسامبر. <http://www.velvehdarshahr.org/node/۲۴>.
- توگلی‌طرقی، محمد. زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰. "بهائی‌ستیزی و اسلام‌گرایی در ایران." *ایران‌نامه* ۱۹: ۱۰۷ - ۶۸. <http://fis-iran.org/fa/irannameh/volxix/anti-bahaiism>.
- چمن‌خواه، لیلا؛ وحید سینائی. ۱۳۸۸. "سیاست‌های پهلوی در قبال بهائیت (۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)." *فصلنامه سیاست (دانشکده حقوق و علوم سیاسی)* ۳۹، شماره ۲: ۲۱۰ - ۱۹۳. <http://www.ensani.ir/fa/content/default.aspx۱۷۷۴۹۵>.
- چمن‌خواه، لیلا. ۱۳۹۱. بهائیت و رژیم پهلوی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- داوودی، علیم‌راد. ۱۵۰ بدیع [۱۹۹۳]. *مقالات و رسائل در مباحث متنوعه*. تدوین توسط وحید رافتی. جلد سوم. دانداس: مؤسسه معارف بهائی. <http://reference.bahai.org/fa/t/o/MRMM/mrmm-۱۳۹.html#pg۱۴۲>.
- رحیمی، مصطفی. ۱۳۵۷. *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*. سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صادق‌زاده‌میلانی، کاویان. ۱۳۹۴. *آچار فرانسه بهائی‌ستیزان: امیر عباس هویدا و اتهام بهائیگری*. ۲۹ آذر. <http://negah.org/۲۱۸۴>.
- صدرائیان، سعید. ۱۳۹۵. "بهائی فرد است یا تشکیلات؟ نگاهی به ادعای احقاق حقوق شهروندان بهائی." *پنجره* ۲۶۸: ۳۰.
- مشهوری، دلارام. ۱۳۸۱ [۲۰۰۲]. *رگ تاک*. چهارم. جلد ۲. پاریس: خاوران. <http://www.ragetak.com>.
- میلانی، عباس. ۱۳۸۴. *معنای هویدا*. پانزدهم. تهران: نشر اختران.
- نیکو‌صفت، سهراب. ۱۳۸۵ [۲۰۰۵]. *کنکاشی در بهائی‌ستیزی*. انتشارات پیام.
- وهمن، فریدون. ۱۳۸۸ [۲۰۰۹]. *یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهائی، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی - دینی ایران در دوران معاصر*. بی‌جا: انتشارات عصر جدید.

یادداشت‌ها

^۱ - «... در مورد بهائی بودن هویدا بهترین و گویاترین سند نامه ای است با امضای اسکندر که در مهر ماه ۱۳۴۳ به وسیله پست برای اکثر مقامات دولتی آن زمان ارسال شد که به افشای سوابق او می پردازد. گویا این نامه توسط منوچهر اقبال تنظیم شده است. متن این نامه در جلد دوم از خاطرات فردوست از صفحه ۳۷۷-۳۷۵ آمده است. در این نامه سوابق خدمتگزاری پدر هویدا به بهائیت و برخی از تخلّفات خود او در مناصب قبلی که داشته آمده و از برخی دوستان بهائی او نام برده شده است. ...» (صادق زاده میلانی ۱۳۹۴)

^۲ - «... در مورد ابوالفضل قاسمی نویسنده سری [کتاب‌های الیگارش یا خاندان‌های حکومتگر ایران](#) است؛ که جلد چهارم آن با عنوان خاندان هویدا: گماشته صهیونیسم و امپریالیسم می‌باشد؛ چاپ کتابش و اتهام بهائیکری هویدا در چندماه قبل از انقلاب اسلامی، تلاشی در راستای اهداف سیاسی ساواک و عوام‌فریبی بود... همین کافی است که بدانیم که او از سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی) با 'مقرری مناسب' در استخدام ساواک بود...» (صادق زاده میلانی ۱۳۹۴)

^۳ - با توجه به مستندات عباس میلانی در «معمای هویدا» طرح این موضوع در مطبوعات ایران به اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ برمی گردد. (میلانی ۱۳۸۴، ۵۳ و ۵۷) (یادداشت‌های ۲۰ و ۲۱ همان فصل.)

^۴ - در رگ تاک چنین آمده است:

"... پیش درآمد قتل‌های سیاسی در دهه بیست، «اتهام بهائیکری» بوده است، سرچشمه این خطّ مشی را بخوبی نشان می‌دهد. مثلاً هژیر، وزیر دربار، پیش از آنکه به فتوای آیت‌الله کاشانی به قتل برسد، «از مهمترین اعضای هیأت مدیره فرقه بهائی» شناخته شده بود و رزم‌آرا و مصدق نیز از «تهمت بهائیکری» مبرا نبودند!

کارایی این «اتهام» زمانی روشن‌تر می‌گردد، که بازتاب آن را در نزد دولتمردان و دستگاه حکومت سیاسی دریابیم. این بازتاب چنین بود، که حتی اگر این دولتمردان به جناح مترقی دربار تعلق داشتند، می‌کوشیدند علی‌رغم نیاز مبرمی که دستگاه اداری کشور به «خدمت صادقانه» بهائیان داشت، در مورد آنان «سختگیری» نشان دهند! بویژه آنجا که این تهمت، کاملاً واهی نبود، آنان را به «سختگیری» بیشتری وامی‌داشت. به عنوان نمونه محدودیت‌هایی که در دوران نخست وزیری حسین علاء (ازلی) و هویدا (پدرش بهائی) در مورد بهائیان تحقق یافت از دیگر مقاطع در دوران محمدرضا شاه بیشتر بود!

بدین ترتیب «اتهام بهائیکری» همان مکانیسمی را داشت، که «اتهام بایکری» در عصر قاجار. در این دوران نیز آنجا که تهمت «حلقه به‌گوشی خارجی» برآیی نداشت، «بهائی بودن» سکه رایجی بود، که دولتمردان ایرانی را زیر فشار قرار می‌داد و به سرسپردگی به رهبری شیعه وامی‌داشت. ...» (مشهوری ۱۳۸۱ [۲۰۰۲]، جلد دوم، ۳۱)

^۵ - به عنوان نمونه به بعضی از این گونه نوشته‌ها اشاره می‌شود:

✓ [اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه؛ ثریا شهسواری؛ تهران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۳۸۷.](#)

(تناقضات، ادعاهای بدون دلیل و سند معتبر در این کتاب که سه دهه پس از پایان سلسله پهلوی و اعدام هویدا منتشر شده بیش از حدی است که اینجا بتوان به آنها اشاره کرد. یک نمونه از ارائه شاهد برخلاف مدّعی کتاب و دیگران این است: "دوره‌ی نخست وزیری طولانی هویدا، اوج گسترش بهائیکری در ایران و نهایت نفوذ آنان در مراکز دولتی بود. هویدا بهائی بودن خود را انکار می‌کرد و در برابر سؤال یکی از زنانی که در هیئت حاکمه جایگاهی داشت و از او پرسیده بود که آیا راست است که شما بهائی هستید؟ پاسخ داده بود: من اساساً لائیک هستم و به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارم، مادر من خانم مقدسه‌ای که قرآن خواندن او ترک نمی‌شد. پدر من هر مذهبی

داشت به خودش مربوط بود، اما من نه مسلمانم، نه بهائی و نه پیرو هیچ مذهب دیگری، من لائیک هستم و حداکثر پراگماتیست». [صفحه ۱۰۰]

✓ بهائیان در عصر پهلوی ها؛ احمد الّهیاری؛ تهران، مؤسسه کیهان؛ ۱۳۸۷.

(این کتاب نیز که پس از درگذشت نویسنده اش از طرف دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان منتشر شده است مانند دیگر آثار تاریخ معاصر ایران است که از طرف این مؤسسه منتشر شده است و اهل تحقیق می دانند چه پایه اعتبار دارند. در این کتاب نیز جز ادعای بدون دلیل و سند مبنی بر بهائی بودن هرکسی که خواسته اند چیزی دیده نمی شود.)

✓ بهائیت و رژیم پهلوی؛ لیلا چمن خواه؛ تهران؛ نشر نگاه معاصر؛ ۱۳۹۱.

این کتاب که نسخه تکمیل شده رساله دکترای مؤلف است هرچند کوشیده به روش پژوهش علمی و دانشگاهی به این موضوع بپردازد و نسبت به کتاب های دیگر در همین زمینه تا حدودی هم به توفیق نزدیک شده است؛ ولی نهایتاً نتوانسته است از فضای فکری حاکم خارج شود. اگر نویسنده موفق شده بود تحقیقی منصفانه فراهم آورد بی تردید نه رساله دکترایش پذیرفته می شد و نه کتابش اجازه انتشار می یافت. در چکیده مقاله ای که بر اساس همین پایان نامه نوشته شده، چنین آمده است: «گسترش نقش ها و تنوع کارویژه های دولت - ملت های معاصر در قرن بیستم خواه نا خواه گروه های قومی، نژادی، دینی و زبانی را در معرض سیاست ها و رویکردهای آنها قرار می دهد. بنابراین شناخت دولت به عنوان مهم ترین نهاد تنظیم کننده این سیاست ها گام اول در مطالعه این گروه هاست. از سوی دیگر، اقلیت ها برخلاف آنچه که در ظاهر ممکن است به نظر برسد، گروه های اجتماعی منفعل نبوده، با اتخاذ استراتژی های مختلف که ملهم از منابع فکری و آموزه های آنهاست، در تنظیم سیاست اقلیت نقش دارند. در ایران، تحت تأثیر سیاست ها و رویکردهای غیردینی رسمی به مقوله اقلیت های دینی در فاصله سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، زمینه برای نقش آفرینی و فعالیت بهائیان آماده شد.» (ل.؛ چمن خواه ۱۳۸۸، ۲۱۰ - ۱۹۳)

✓ قصه هویدا؛ ابراهیم ذوالفقاری؛ تهران؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی؛ ۱۳۸۶.

این کتاب نیز به تکرار همان مدعاها پرداخته و رونوشتی از منابع پیش از خود است. ضعف در استدلال و استنباط های بی ربط از شواهد و اسنادی که خود ارائه می کند کتاب را در حد ردیه نگه داشته است.

۶ - برخی مخالفان دیانت بهائی و ردیه نویسان هرگاه در نوشته های بهائیان به عبارت «دیانت بهائی» برمی خورند این بحث را پیش می کشند که «بهائی» - یا به زعم و اصطلاح ایشان «بهائیت» - دین نیست و «فرقه» است. اخیراً هم عبدالله شهبازی (صدرائیان ۱۳۹۵، ۳۰) و دوستان شان از اصطلاح جامعه شناختی «کالت» (Cult) به معنای «کیش» استفاده می کنند و می کوشند با این ترفند بظاهر علمی، شأن دیانت بهائی را در مقام یک دیانت جهانی در برابر ادیان شناخته شده جهان، کاهش داده تا زمینه توجیه محدودیت ها و محرومیت های پیروان آن را در ایران فراهم نمایند. بحث مفصل درباره این ترفند را به مجالی دیگر وامی گذاریم و در اینجا مختصراً به دو نکته اشاره می کنیم:

- نخست اینکه این اصطلاح از دیدگاه جامعه شناختی هم چنان که ایشان وانمود می کنند نیست چنان که آلن بیرو می نویسد: «... در معنایی کلی تر، هر دینی با توجه به اینکه دارای تجلیاتی است و صوری بیانی دارد، کیش خوانده می شود؛ نظیر کیش مسلمان ها، کاتولیک ها، پروتستان ها، یهودی ها و غیره ...» (بیرو ۱۳۶۶، ۷۵ - ۷۴)

- محفل ملی بهائیان ایران در بحبوحه انقلاب در سال ۱۳۵۷ طی بیانیه‌ای با عنوان «[دین است و فرقه نیست](#)» مفصلاً به این مدّعی باطل، پاسخ داده است که متن آن را در «[مقالات و رسائل در مباحث متنوعه](#)» صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۳ می‌توانید بخوانید. در آنجا می‌نویسد: «اگر کسی امر بهائی را از جمله ادیان نداند، باید بتواند دیانت را چنان تعریف کند که این امر از آن برکنار ماند، یا امر بهائی را به صورتی بشناسد که آن را دین نتوان نامید، و هیچ کدام از این دو ممکن نیست؛ زیرا بهائیان به وجود خدا قائل‌اند، خدا را حقّ مطلق می‌خوانند، مبدأ جهان و حافظ و مدبّر آن می‌دانند، کلام حقّ را که به زبان برگزیدگان او به عالم خلق می‌رسد و نام کتاب خدا می‌گیرد حقّ مبین می‌شمارند، ...» (داوودی ۱۵۰ بدیع [۱۹۹۳]، ۱۳۹)

^۷ - برای اطلاع از علل تاریخی و جامعه‌شناختی این روش‌ها به مقاله «[بهائی‌ستیزی و اسلام‌گرایی در ایران](#)» (توگلی طرقي زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰) مراجعه کنید.

^۸ - به عنوان نمونه نگاه کنید به منابع ذیل:

- [رگ تاک، گفتاری درباره نقش در تاریخ اجتماعی ایران؛ دلارام مشهوری؛ ۲ جلد؛ پاریس؛ انتشارات خاوران؛ ۱۳۸۱/۲۰۰۲](#)
- [یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهائی، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی - دینی ایران در دوران معاصر؛ فریدون وهمن؛ بی‌جا؛ انتشارات عصر جدید؛ ۱۳۸۱/۲۰۰۹](#)
- [بهائی‌ستیزی و اسلام‌گرایی در ایران؛ محمد توگلی طرقي؛ ایران‌نامه، سال ۱۹، شماره ۱ و ۲ / زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰؛ صص ۱۰۷-۶۸.](#)

[آچار فرانسه بهائی ستیزان: امیر عباس هویدا و اتهام بهائیگری؛ کاویان صادق زاده میلانی؛ سایت نگاه؛ ۲۹ آذر ۱۳۹۴](#)

.

- [شبهه بهائی بودن هویدا؛ بی‌نام؛ سایت ولوله در شهر؛ ۳۰ دسامبر ۲۰۰۸](#)

^۹ - سند ساواک درباره اینکه «... چه گونه از طرف بیت‌العدل اعظم به تیمسار سپهبد صنیعی، فرمان داده شده بود که از مقام وزارت استعفا نماید ...» (ل. چمن‌خواه ۱۳۹۱، پیوست‌ها) [به پیوست همین مقاله در صفحه ۷ نگاه کنید].

^{۱۰} - به موجب متمّم قانون اساسی ایران مورّخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق. مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه حقّه جعفریه اثنی عشریه است؛ باید پادشاه ایران، دارا و مروّج این مذهب باشد [اصل اوّل] و هیچ کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد [اصل پنجاه و هشتم] اقتدار محاکمات و قضاوت در امور شرعیه هم با عدول مجتهدین جامع‌الشّرایط است [اصل هفتاد و یکم] (رحیمی ۱۳۵۷، ۲۳۸ - ۲۲۳)